

کتاب دانیال - شماره صد و بیست و دو

پرده برداری از حقیقت: سفری در باب یازدهم دانیال و تکان خوردن قوم خدا

Jeff Pippenger

2024-03-07

وقتی نور باب یازدهم کتاب دانیال، از آیهٔ چهل تا چهل و پنج، در «وقتِ انتها» در سال ۱۹۸۹ مهرگشایی شد، دشمنان حقیقت مقاومتی پدید آوردند که به خدا اجازه داد حقایقی را آشکار کند تا از مبانی اساسی آن بخش در کتاب دانیال دفاع کند؛ مبانی‌ای که سپس موضوع و کانون حملات شیطان گردید. آن جدال بر سر حقیقت و خطا در آن تاریخ، توسط روح‌القدس به کار گرفته شد تا قواعد نبوی معینی را شناسایی کند که دانشی را که مهرگشایی شده بود بیشتر افزایش می‌داد و از آن پس قرار بود نسل نهایی تاریخ زمین را بیازماید. ما «کاربردهای سه‌گانهٔ نبوت» را بررسی کرده‌ایم و آن کاربردها را به منزلهٔ قاعده‌ای اصلی شناسایی می‌کنیم که از فرایند مقاومتی که شیطان در آن روزهای گذشته عرضه کرد آشکار شد. آن فرایند مناقشه‌آمیز، به گفتهٔ خواهر وایت، «لرزش» نامیده می‌شود.

"توجهم به مشیت خدا در میان قومش جلب شد و به من نشان داده شد که هر آزمایشی که از طریق فرایند پالایش و تطهیر بر مسیحیان مدعی وارد می‌آید، ثابت می‌کند که برخی سربراره‌اند. طلای ناب همیشه آشکار نمی‌شود. در هر بحران مذهبی، عده‌ای تسلیم و سوسه می‌شوند. تکان خدا انبوهی را چون برگ‌های خشک می‌پراکند. رفاه انبوهی از مدعیان ایمان را چند برابر می‌کند. تنگی آنان را از کلیسا بیرون می‌کند. در مجموع، روح آنان با خدا ثابت قدم نیست. آنان از میان ما بیرون می‌روند، زیرا از ما نیستند؛ زیرا هرگاه به خاطر کلام، تنگی یا جفا برمی‌خیزد، بسیاری لغزش می‌خورند." شهادت، جلد ۴، ۸۹.

«تزلزل» زمانی پدید می‌آید که حقیقت به دست شیر قبیلهٔ یهودا از مهر و موم گشوده می‌شود و سپس معرفی می‌شود.

«من معنای تکانی را که دیده بودم پرسیدم و به من نشان داده شد که آن به سبب شهادت صریحی که از نصیحت شاهد راستین به لاودیقیان برانگیخته می‌شود، پدید خواهد آمد. این در قلب دریافت‌کننده اثر خود را خواهد گذاشت و او را بر آن خواهد داشت که پرچم را برافرازد و حقیقت صریح را بی‌پیرایه بیان کند. برخی این شهادت صریح را برنخواهند تابید. آنان در برابرش برخوانند خاست، و همین است که باعث تکانی در میان قوم خدا خواهد شد.» نوشته‌های نخستین، ۲۷۱.

معرفی «حقیقت» همواره موجب لرزش می‌شود، و حقیقتی که در سال ۱۹۸۹ مهر و مومش گشوده شد، دقیقاً همین کار را کرد. یکی از فواید مقاومتی که در برابر حقیقت شکل گرفت، تدوین مجموعه‌ای از قواعد برای تثبیت روند افزایش دانش در سال‌های پس از ۱۹۸۹ بود. توسعهٔ این قواعد با توسعهٔ مجموعه‌ای از قواعد در دورهٔ میلرایت‌ها موازی بود. همهٔ کاربردهای سه‌گانهٔ نبوت کتاب مقدس به روشن شدن رویدادهای روزهای آخر کمک می‌کنند.

کاربردهای سه‌گانهٔ روم و بابل، رابطهٔ زن با وحشی را که بر آن سوار است و بر آن فرمان می‌راند، در دوران بحران قانون یکشنبه تثبیت می‌کنند؛ دورانی که همچنین تاریخ داوری اجرایی خدا بر فاحشهٔ بابل است.

کاربردهای سه‌گانهٔ «پیام‌آوری که راه را برای پیام‌آور عهد آماده می‌کند» و نیز «ایلیا»، کار و پیام را در دو دوره‌ای مشخص می‌کنند که پایان مهلت فیض در روزهای آخر را نشان می‌دهند. دورهٔ نخست با

ندای نخست مکاشفه باب هجده آغاز می‌شود که نمایانگر آغاز دآوری تحقیقی زندگان برای ادونتیسیم لائودکیایی است، و دوره آخر با ندای دوم مکاشفه باب هجده آغاز می‌شود که نمایانگر دآوری اجرایی فاحشه بابل است.

کاربردهای سه‌گانه روم و بابل نمایانگر تاریخ بیرونی قوم خدا در روزهای آخر هستند، در حالی که کاربردهای سه‌گانه الیاس و پیام‌آوری که راه را آماده می‌کند نمایانگر تاریخ درونی قوم خدا در روزهای آخر هستند. کاربرد سه‌گانه سه «ویل»، پیامی را مشخص می‌کند که در هر دو دوره جاری است؛ دوره‌هایی که در کنار هم نمایانگر دوره پایانی دآوری‌اند؛ دآوری‌ای که از خانه خدا آغاز می‌شود و سپس بر کسانی که بیرون از خانه خدایند فرود می‌آید. سه «ویل» نشان می‌دهند که اسلام پیام باران دیرهنگام است و نیز ابزار دآوری‌ای است که خدا بر ضد کسانی به کار می‌گیرد که پرستش خورشید را بر تمام بشریت تحمیل می‌کنند. پایان دآوری نمایانگر «روزهای انتقام خدا» است، هم بر کلیسای مرتد او و هم بر شریکان بیرون از کلیسای او.

هنگامی که عیسی برای نخستین بار خدمت خود را در کلیسای ناصره آغاز کرد، از فصل شصت و یکم کتاب اشعیا برای تعریف خدمت، پیام و کار خود بهره گرفت، که این شامل تعیین زمان انتقام خدا نیز می‌شد. خدمت، پیام و کار او پیش‌نمونه خدمت، پیام و کار صد و چهل و چهار هزار نفر بود، زیرا ایشان مطابق نبوت از بره هر کجا که او برود پیروی می‌کنند.

روح خداوندگار بر من است؛ زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا به فروتنان مژده نیکو برسانم؛ او مرا فرستاده است تا زخم‌های دل‌شکستگان را ببندم، آزادی را برای اسیران اعلام کنم، و گشودن در زندان را برای دربندان اعلام کنم؛ تا سال پسندیده خداوند و روز انتقام خدای ما را اعلام کنم؛ تا همه سوگواران را تسلی بخشم؛ برای سوگواران صهیون مقرر سازم که به جای خاکستر، زیبایی، به جای ماتم، روغن شادی، و به جای روح گرانباری، جامه ستایش به آنان داده شود؛ تا ایشان درختان عدالت خوانده شوند، کاشته خداوند، تا او جلال یابد. و ویرانه‌های کهن را بنا خواهند کرد، خرابی‌های پیشین را از نو برپا خواهند کرد، و شهرهای ویران، خرابی‌های نسل‌های بسیار را، مرمت خواهند کرد. و بیگانگان خواهند ایستاد و گله‌های شما را خواهند چرانید، و پسران بیگانگان شخم‌زنان و تاک‌پروران شما خواهند بود. اما شما «کاهنان خداوند» نامیده خواهید شد؛ مردم شما را «خادمان خدای ما» خواهند خواند؛ ثروت قوم‌ها را خواهید خورد و در جلال ایشان فخر خواهید کرد. اشعیا ۶۱:۱-۶.

عیسی در تعمید خود مسح شد و آن نشانه راه نماد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است؛ زمانی که مسح روح القدس بر کسانی که دریافته بودند ریزش باران پسین در روزهای آخر به وسیله تاریخ میلریتی‌ها نمادین شده بود، آغاز به فرود آمدن کرد؛ همان ویرانه‌های کهنی که یکصد و چهل و چهار هزار نفر، چون به راه‌های کهن ارمیا بازگردند، دوباره بنا خواهند کرد.

پیام پارسایی مسیح از طغیان ۱۸۸۸ بار دیگر حقیقت حاضر شد، و پیام از طغیان ۱۸۸۸ همان بشارتی بود که قدرت التیام دل‌های شکسته را دارد، اما از گشودن دل‌های سخت کسانی ناتوان است که چشم دارند و نمی‌بینند و گوش دارند و نمی‌فهمند. پیام پارسایی مسیح از طغیان ۱۸۸۸ همچنین پیام به لاودیکیه بود که بار دیگر فرا رسید تا به دست آن یگانه که قدرت دارد درهایی را بگشاید که هیچ‌کس نمی‌تواند بگشاید و درهایی را ببندد که هیچ‌کس نمی‌تواند ببندد، در زندان کسانی را که اسیر گناه بودند بگشاید.

در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، کسانی که می‌بایست آن مژده‌های نیکو را اعلام کنند، همچنین می‌بایست سال پسندیده خداوند و روز انتقام خدا را اعلام می‌کردند. سال پذیرش خداوند نیز در همان زمان آغاز شد و او کاملاً مایل است توبه یک لاودیکیه‌ای را بپذیرد، تا هنگامی که روز انتقام خدا با قانون

یکشنبه‌ای که به زودی در ایالات متحده تصویب می‌شود، فرارسد. سپس انتقام او بر کلیسایی که از شناختن زمان تفتیش خویش سر باز زد، آشکار خواهد شد و هم‌زمان دآوری تدریجی بر فاحشه بابل آغاز می‌شود.

در روز مقبول او، وعده می‌دهد همه ماتم‌کنندگان را تسلی دهد، و آنان که در اورشلیم ماتم می‌کنند در فصل نهم حزقیال به تصویر کشیده شده‌اند. تسلی ایشان به وسیله تسلی‌دهنده و از طریق پذیرش پیام باران آخر که در آن هنگام بر ایشان فرو ریخته می‌شود، فراهم می‌گردد؛ اما تنها اگر باران را بشناسند. هنگامی که تسلی‌دهنده را در اختیار داشته باشند و کار بنای ویرانه‌های کهن را از راه روش «خط بر خط» به انجام رسانند—روشی که در فرازی از اشعیا به صورت قرار دادن خطی از نبوت که ویرانی تاریخ مقدس را نمایان می‌کند بر خطی دیگر از نبوت که ویرانی‌ای را نشان می‌دهد، تصویر شده است—در آن کار، ویرانی‌های نسل‌های بسیار را باز خواهند ساخت. آنگاه «بیگانگان» به ماتم‌کنندگان پاسخ خواهند داد، آنان که چون علمی برافراشته می‌شوند تا بیگانگان ببینند.

اعلان مسیح درباره کار و خدمت خود، چنان که در اشعیا باب شصت و یک بیان شده، همان کار و خدمت صد و چهل و چهار هزار است. آن کار در جنبش‌های مقدس اصلاحی به تصویر کشیده شده است، و در سال ۱۹۸۹، «وقت انتها» پی فرا رسید که همه «اوقات انتها»ی پیشین آن را از پیش نشان داده بودند. چنان که یک آیه، یعنی دانیال باب هشت، آیه چهاردهم، به عنوان بنیان و ستون مرکزی جنبش میلریتی شناخته شد، آیه‌ای که بنیان و ستون مرکزی جنبش آینده برای آمریکا است، دانیال باب یازده، آیه چهارم است. برای میلریتی‌ها، نور ستون مرکزی به عنوان نور رؤیای رود اولای معرفی شد، و برای جنبش آینده برای آمریکا، نور ستون مرکزی به عنوان نور رؤیای رود هیدکل معرفی شد.

«نوری که دانیال از خدا دریافت کرد، به‌ویژه برای این ایام آخر داده شد. رؤیاهایی که او در کناره‌های رودهای اولای و حدقل، رودهای بزرگ شینعار، دید، اکنون در حال تحقق‌اند و همه رویدادهای پیشگویی‌شده به زودی رخ خواهند داد.» Testimonies to Ministers, 112.

نور هر دو رؤیایی که دو رود آن‌ها را نمایان می‌کنند، با هم پیوند دارد و در روزهای آخر تحقق می‌یابد. این «پیوند» مشترک نمایانگر آمیختگی انسانی و الهی است؛ همان پیامی که خواهر وایت بارها آن را پیام مسیح دانسته است، بدین معنا که انسانیت درآمیخته با الوهیت گناه نمی‌کند. آن دو رود دقیقاً نمایانگر همان پیوندند.

هیچ چیز کمتر از اطاعت کامل نمی‌تواند معیار خواسته خدا را برآورده سازد. او خواسته‌های خود را مبهم وانگذاشته است. او جز آنچه برای هماهنگ ساختن انسان با خود ضروری است، فرمانی نداده است. ما باید گناهکاران را با الگوی شخصیت مطلوب او آشنا کنیم و آنان را به سوی مسیح هدایت کنیم؛ که تنها به فیض او می‌توان به این الگو دست یافت.

منجی ضعف‌ها و ناتوانی‌های بشری را بر خود گرفت و زندگی بی‌گناهانه‌ای را سپری کرد تا انسان‌ها این ترس را نداشته باشند که به سبب ضعف طبیعت انسانی قادر به غلبه نیستند. مسیح آمد تا ما را «شریکان طبیعت الهی» سازد، و زندگی او نشان می‌دهد که انسانیت متحد با الوهیت گناه نمی‌کند.

نجات‌دهنده غلبه کرد تا به انسان نشان دهد چگونه می‌تواند غلبه کند. مسیح با همه وسوسه‌های شیطان با کلام خدا روبه‌رو شد. با اعتماد به وعده‌های خدا، قدرت یافت تا فرمان‌های خدا را اطاعت کند و وسوسه‌گر نتوانست دست بالا را پیدا کند. پاسخ او به هر وسوسه این بود: «مکتوب است.» پس خدا کلام خود را به ما داده است تا به وسیله آن در برابر شر مقاومت کنیم. وعده‌های بسیار عظیم و گران‌بها از آن ماست تا به واسطه آنها «شریک طبیعت الهی شویم، چون از فساد موجود در جهان به سبب شهوت‌رهایی یافته‌ایم.» دوم پطرس ۱:۴.

به آن که وسوسه شده است بگویند که به اوضاع و احوال، به ضعف خویش یا به قدرت وسوسه نظر نکند، بلکه به قدرت کلام خدا بنگرد. همه قوت آن از آن ماست. مزمور نویس می‌گوید: «کلام تو را در دل خود پنهان داشته‌ام تا به تو گناه نکنم.» «به سبب کلام لیانت، خود را از راه‌های ویرانگر نگاه داشته‌ام.» مزمور ۱۱۹:۱۱؛ ۱۷:۴. خدمت شفا، ۱۸۱.

افزایش معرفت در سال‌های 1798 و 1989، نشان‌دهنده برداشته شدن مهر از کلام نبوی خدا بود. کلام او قدرت غلبه کردن را، همان‌گونه که او غلبه کرد، عطا می‌کند، و «زندگی او اعلام می‌کند که انسانیت، وقتی با الوهیت متحد می‌شود، گناه نمی‌کند.» رؤیای رود اولای، رؤیای ماره ظهور اوست که با نبوت دو هزار و سیصد روز نمایان شده است. رؤیای رود هیدکل، رؤیای خازون تاریخ نبوی است که با نبوت دو هزار و پانصد و بیست ساله نمایان شده است. رؤیای ماره نمایانگر الوهیت است و رؤیای خازون نمایانگر انسانیت.

هر دو رود شنعار باستان، یعنی اولای و هیدکل، یا آنچه امروز با نام‌های دجله و فرات شناخته می‌شوند، سرانجام در آبراه شطالعرب در جنوب عراق به هم می‌پیوندند و شطالعرب سپس به خلیج فارس می‌ریزد. عیسی از امور محسوس و طبیعی برای نمایاندن امور روحانی استفاده می‌کند، و رؤیاهایی که با این دو رود پیوند دارند و اکنون در حال تحقق‌اند، نمایانگر پیوند انسانی و الهی هستند که هنگام رسیدن به پایان سفرشان به سوی دریا رخ می‌دهد. این حقیقت در آغاز دو نبوتی تثبیت می‌شود که به وسیله دو رؤیای باب هشتم کتاب دانیال، آیات سیزده و چهارده، نمایانده شده‌اند. یکی از رؤیاهای پرسش است و دیگری پاسخ، و از نظر منطقی نمی‌توان آن‌ها را از هم جدا کرد.

روای بشریت، که لگدمال شدن قدس‌گاه و لشکر را نشان می‌دهد، در سال ۶۷۷ پیش از میلاد آغاز شد، و روای الوهیت، که ظهور مسیح را نشان می‌دهد، در سال ۴۵۷ پیش از میلاد آغاز شد. پیوند الوهیت و بشریت با فاصله دویست و بیست‌ساله‌ای نمایان می‌شود که دو نقطه آغاز آن دو روای را به هم وصل می‌کند. دویست و بیست نماد «پیوند بشریت با الوهیت» است و همچنین در پیوند افزایش دانش در زمان پایان در ۱۷۹۸ با افزایش دانش در زمان پایان در ۱۹۸۹ نمود می‌یابد.

پیام صورت‌بندی شده‌ای که از افزایش دانش در سال ۱۷۹۸ برآمده بود، نخستین بار در سال ۱۸۳۱ توسط میلر ارائه شد (و سپس در سال ۱۸۳۳ در روزنامه ورمانت تلگراف منتشر شد). سال ۱۸۳۱، دویست و بیست سال پس از انتشار کتاب مقدس کینگ جیمز در سال ۱۶۱۱ است. کتاب مقدس کینگ جیمز نمایانگر سندی دویخشی از عهد عتیق و عهد جدید بود. آغاز و پایان این دوره دویست و بیست‌ساله یک انتشار الهی را با یک انتشار انسانی «پیوند» داد. اطلاعات این انتشار انسانی از نور الهی‌ای برگرفته شده بود که در «زمان پایان» در سال ۱۷۹۸ گشوده شد، و سپس از طریق کار یک وسیله انسانی صورت‌بندی شد؛ کسی که از سال ۱۸۳۱ انتشار آن را آغاز کرده بود. این یک انتشار الهی بود، با پیامی که به‌گونه‌ای الهی مهر و موم شده بود، که پس از آن توسط بشر گشوده شد و سپس توسط یک وسیله انسانی ارائه گردید. واژه عبری‌ای که در کلام خدا به «publish» ترجمه شده است، به معنای فراخواندن، فریاد زدن (خطاب به)، (مشهور بودن/شدن)، مهمان، دعوت کردن، ذکر کردن، نام نهادن، موعظه کردن، اعلان کردن، اظهار کردن، منتشر کردن است. میلر در سال ۱۸۳۱ آغاز به انتشار پیام خود کرد، سپس در سال ۱۸۳۳ آن پیام به صورت چاپی در روزنامه ورمانت تلگراف منتشر شد.

پیام مدون برآمده از افزایش معرفت در سال ۱۹۸۹، نخستین بار در سال ۱۹۹۶ (در مجله The Time of the End منتشر شد؛ دویست و بیست سال پس از انتشار دو سند مقدس، یعنی «اعلامیه استقلال» در ۱۷۷۶ و پس از آن «قانون اساسی ایالات متحده» در ۱۷۸۹. آغاز و پایان این دوره دویست و بیست‌ساله، الوهیت را با انسانیت پیوند می‌دهد و این کار را از طریق انتشار دو سند الهی، که از ۱۷۷۶ آغاز شد، انجام می‌کند. وقتی کتاب دانیال در زمان پایان در سال ۱۹۸۹ مهرش گشوده شد، پیام مدونی که

به واسطه کار یک واسطه انسانی پدید آمده بود، در سال ۱۹۹۶ منتشر شد. ترتیب چنین بود: نخست انتشار الهی، سپس گشوده شدن مهر، و آنگاه انتشار انسانی.

در هر دو زمان پایان، سه گام حقیقت مشخص می‌شوند. هر دو با یک اعلان الهی به عنوان گام نخست آغاز می‌شوند و آخرین گام، اعلان انسانی توضیح‌دهنده یک پیام الهی است. گام میانی زمانی است که شیر قبیله یهودا مهر پیام الهی را برای آن تاریخ خاص می‌گشاید و سپس وسیله‌ای انسانی برمی‌گزیند تا نوری را که از سند الهی گشوده شده بود گردآوری کند. هنگامی که مهرگشایی رخ می‌دهد، نزد شیرانی که افزایش معرفت را درک نمی‌کنند، ترمذ آشکار می‌شود. بنابراین، یک اعلان الهی با حرف نخست الفبای عبری نشان داده می‌شود، افزایش معرفت با حرف سیزدهم که در آن ترمذ آشکار می‌گردد نشان داده می‌شود، و اعلان انسانی پیام ویژه الهی برای آن تاریخ، آخرین حرف الفبای عبری است؛ و با هم، این سه حرف به معنای «حقیقت» هستند.

رؤیاهای مربوط به رندهای اولای و هیدکل که اکنون در حال تحقق هستند، نشان می‌دهند که در روزهای آخر، دانش برخاسته از هر دو رود در هم می‌آمیزد تا ثابت شود که الوهیت هنگام اتحاد با انسانیت گناه نمی‌کند. دانیال هنگامی که کنار رود اولای بود، رؤیایی دریافت کرد که نمایانگر ظهور مسیح در پایان پیشگویی دوهزار و سیصد ساله در سال ۱۸۴۴ بود.

و در رؤیا دیدم؛ و واقع شد که چون دیدم، در شوشن در قصر بودم که در ولایت عیلام است؛ و در رؤیا دیدم که نزد نهر اولای بودم. دانیال ۸:۲

دانیال در کنار رود هیدکل رؤیایی را دریافت کرد که نمایانگر رؤیای مربوط به دوره دو هزار و پانصد و بیست ساله تاریخ نبوتی است.

و در روز بیست و چهارم ماه نخست، من کنار رود بزرگ، که نامش هیدکل است، بودم. دانیال ۱۰:۴.

جبرئیل آنگاه هدف رؤیای chazon درباره رودخانه Hiddekel را در آیه چهارده مشخص کرد.

اکنون آمده‌ام تا تو را بفهمانم آنچه بر قوم تو در ایام آخر خواهد آمد، زیرا این رؤیا هنوز برای روزهای بسیار است. دانیال ۱۰:۱۴

رؤیایی که نزد رود اولای داده شد، «ظهور» مسیح (الوهیت) را هنگامی که او در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ ناگهان به هیکل خود آمد، نشان می‌دهد. این نشان می‌داد که «الوهیت» در آن تاریخ به هیکل میلری‌ها (بشریت) وارد شد، زیرا روز کفاره، یعنی روز «one-ment» one-ment نمایانگر پیوند الوهیت با بشریت است. رؤیایی که نزد رود هیدکل داده شد، بیان می‌کند که در ایام آخر چه بر سر قوم خدا (بشریت) خواهد آمد.

آغاز رؤیای «ظهور» سال ۴۵۷ پیش از میلاد بود. این، دویست و بیست سال پس از دوره نبوی‌ای بود که «پایمال شدن قدس‌گاه و لشکر» را مشخص می‌کرد و در سال ۶۷۷ پیش از میلاد آغاز شده بود. پایان آن دویست و بیست سال که در نقطه آغاز آن دو رؤیا به هم پیوند خورده بودند، به وسیله «شمارنده شگفت‌انگیز»، که همان «زبان‌شناس شگفت‌انگیز» در حقوق ۲:۲۰ نیز هست، نشان‌گذاری شد.

اما خداوند در هیکل مقدس خود است: تمام زمین در حضور او خاموش باشد. حقوق ۲:۲۰.

پیوند انسانیت و الوهیت که در آغاز با نقاط شروع دو پیشگویی نمایانده شده بود، در پایان مشترک آن دو به وسیله باب و آیه‌ای شناخته شد که ورود ناگهانی الوهیت به معبدی را توصیف می‌کرد که او طی چهل‌وشش سال ساخته بود؛ چهل‌وشش سالی که از زمان پایان در ۱۷۹۸ آغاز شد و چهل‌وشش

سال بعد، در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، به پایان رسید.

آیا نمی‌دانید که شما هیکل خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟ اگر کسی هیکل خدا را آلوده کند، خدا او را هلاک خواهد کرد؛ زیرا هیکل خدا مقدس است و شما همان هیکل هستید. اول قرنتیان ۳:۱۶، ۱۷.

در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، مطابق با رؤیای «ظهور»، حقوق دریافت که خداوند در هیکل مقدس خود بود. او هیکلی را که به مدت دو هزار و پانصد و بیست سال ویران و پایمال شده بود، در مدت چهل و شش سال بنا کرده بود.

و به او بگو: «خداوند لشکرها چنین می‌گوید: اینک آن مرد که نامش «شاخه» است؛ او از جای خود خواهد رویید و هیکل خداوند را بنا خواهد کرد. همان او هیکل خداوند را خواهد ساخت، و جلال را بر عهده خواهد داشت، و بر تخت خود خواهد نشست و سلطنت خواهد کرد؛ و بر تخت خود کاهن خواهد بود، و مشورت سلامتی میان هر دو برقرار خواهد بود.» و تاج‌ها برای هلم و طوبیاه و پدایه و جن پسر صفتیا، به یادگار در هیکل خداوند خواهند بود. و آنان که دورند خواهند آمد و در هیکل خداوند بنا خواهند کرد؛ و خواهید دانست که خداوند لشکرها مرا نزد شما فرستاده است. و این واقع خواهد شد، اگر با دقت از صدای خداوند، خدای خود، اطاعت کنید. زکریا ۴:۱۲-۱۵.

در یوحنا ۲:۲۰، پس از آنکه مسیح هیکل را تطهیر کرد، که به گفته‌ی خواهر وایت تحقق باب سوم ملاکی بود و ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ نیز چنین بود، فرستاده عهد ناگهان به هیکل خود آمد.

عیسی در پاسخ به ایشان گفت: «این هیکل را ویران کنید، و من آن را در سه روز برپا خواهم کرد.» سپس یهودیان گفتند: «ساخت این هیکل چهل و شش سال به طول انجامیده است؛ آیا تو می‌خواهی آن را در سه روز برپا کنی؟» اما او درباره هیکل بدن خود سخن می‌گفت. یوحنا ۲:۱۹-۲۰.

در تحقق نبوت ملاکی باب سوم، مسیح ناگهان به هیکل خود آمد، هنگامی که در آغاز خدمتش در یوحنا باب دوم هیکل را پاک کرد؛ رویدادی که نمونه‌وار به ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ اشاره می‌کرد. پاکسازی هیکل به دست مسیح در یوحنا باب دوم، و ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، تحقق نبوت ملاکی باب سوم بودند. در یوحنا باب دوم و آیه بیستم آگاه می‌شویم که هیکل انسانی در مدت چهل و شش سال بنا شده بود، و هیکل الهی در سه روز برپا شد. هیکل انسانی تنها زمانی به «هیکل مقدس» حقوق تبدیل می‌شود که الوهیت ناگهان در آن داخل شود، چنان‌که در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ رخ داد؛ زیرا الوهیت متحد با انسانیت گناه نمی‌کند. رؤیاهای دو رود بزرگ شنعار نمایانگر این حقیقت‌اند که انسانیت متحد با الوهیت گناه نمی‌کند.

ما بررسی آیه چهارم باب یازدهم کتاب دانیال را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

شما نیز، مانند سنگ‌های زنده، به منزله‌ی خانه‌ای روحانی و کهنات مقدس بنا می‌شوید تا قربانی‌های روحانی را تقدیم کنید؛ قربانی‌هایی که به وسیله‌ی عیسی مسیح نزد خدا مقبول‌اند. اول پطرس ۲:۵